

فهرست

مرتبط با				
فارسی ۳	فارسی ۲	فارسی ۱	صفحه	درس
		مرور دوره اول متوسطه	۹	۱
درس ۱۴	درس ۵	درس های ۱ و ۱۲	۲۱	۲
درس ۱۲	درس ۱۰	درس ۸	۳۱	۳
درس های ۲ و ۷	درس های ۸ و ۱۷		۴۴	۴
درس ۱۴	درس ۳		۶۹	۵
درس ۱	درس ۱۵	درس ۷	۷۶	۶
درس های ۱ و ۱۱	درس ۶	درس های ۶ و ۱۱	۸۵	۷
درس ۱۲	درس ۶	درس ۱۱	۹۶	۸
		درس های ۱۲، ۱۴ و ۱۸	۱۰۲	۹
درس ۱۶	درس ۷	درس های ۵ و ۱۰	۱۱۴	۱۰
درس های ۱۱ و ۱۲	درس های ۲ و ۱۸	درس ۲	۱۲۸	۱۱
درس ۵	درس های ۱، ۹ و ۱۶	درس ۸	۱۴۸	۱۲
درس های ۸ و ۹			۱۶۲	۱۳
		درس های ۲، ۳، ۱۰ و ۱۴	۱۷۸	۱۴
	درس ۱۱		۱۸۹	۱۵
درس ۱۷		درس ۹	۱۹۵	۱۶
درس ۱۰	درس ۷	درس ۷	۲۰۲	۱۷
	درس ۱	درس های ۱۲ و ۱۷	۲۱۰	۱۸
درس ۱۳	درس ۱۲	درس های ۳، ۱۲، ۱۳ و ۱۴	۲۱۷	۱۹
مرور کل کتاب	مرور کل کتاب	مرور کل کتاب	۲۲۲	۲۰
سوالات کنکور ۹۸	سوالات کنکور ۹۸	سوالات کنکور ۹۸	۲۳۹	ضمیمه

فهرست مباحث دستوری براساس کتاب‌های فارسی دبیرستان

فارسی ۱	دستور جیبی	فارسی ۲	دستور جیبی	فارسی ۳	دستور جیبی
درس یکم	درس ۲	درس یکم	درس‌های ۱۲ و ۱۸	درس یکم	درس‌های ۶ و ۷
درس دوم	درس‌های ۱۱ و ۱۴	درس دوم	درس ۱۱	درس دوم	درس ۴
درس سوم	درس‌های ۱۴ و ۱۹	درس سوم	درس ۵	درس سوم	
درس چهارم		درس چهارم		درس چهارم	
درس پنجم	درس ۱۰	درس پنجم	درس ۲	درس پنجم	درس ۱۲
درس ششم	درس ۷	درس ششم	درس‌های ۷ و ۸	درس ششم	
درس هفتم	درس‌های ۶ و ۱۷	درس هفتم	درس‌های ۱۰ و ۱۷	درس هفتم	درس ۴
درس هشتم	درس‌های ۳ و ۱۲	درس هشتم	درس ۴	درس هشتم	درس ۱۳
درس نهم	درس ۱۶	درس نهم	درس ۱۲	درس نهم	درس ۱۳
درس دهم	درس‌های ۱۰ و ۱۴	درس دهم	درس ۳	درس دهم	درس ۱۷
درس یازدهم	درس‌های ۷ و ۸	درس یازدهم	درس ۱۵	درس یازدهم	درس‌های ۷ و ۱۱
درس دوازدهم	درس‌های ۲، ۹، ۱۸ و ۱۹	درس دوازدهم	درس ۱۹	درس دوازدهم	درس‌های ۳، ۸ و ۱۱
درس سیزدهم	درس ۱۹	درس سیزدهم		درس سیزدهم	درس ۱۹
درس چهاردهم	درس‌های ۹، ۱۴ و ۱۹	درس چهاردهم		درس چهاردهم	درس‌های ۲ و ۵
درس پانزدهم		درس پانزدهم	درس ۶	درس پانزدهم	
درس شانزدهم		درس شانزدهم	درس ۱۲	درس شانزدهم	درس ۱۰
درس هفدهم	درس ۱۸	درس هفدهم	درس ۴	درس هفدهم	درس ۱۶
درس هیجدهم	درس ۹	درس هیجدهم	درس ۱۱	درس هیجدهم	

جمله و اجزای آن (۱)

مرتبط با فارسی ۱: درس ۸ - فارسی ۲: درس ۱۰

فارسی ۳: درس ۱۲

بعد از این که یاد گرفتیم جمله‌ها رو مرتب کنیم، وقت اون رسیده که ببینیم توی جمله چه حالت یا نقشی به کار میرن و راه تشفیص اونو پیه.

در یک جمله تمام نقش‌های زیر می‌تونند به کار بروند:

اجزای جمله: نهاد (+ مفعول / متمم / مسند / قید) + فعل^۱

از میان این اجزا، نهاد و فعل معمولاً در تمام جمله‌ها حضور دارند؛ اما در ادامه می‌بینیم که اجزای داخل پرانتز در برخی جملات حضور دارند و در برخی دیگر، نه.

ما باید تک‌تک این اجزا را بشناسیم و طریقه تشخیص آنها را در جمله بدانیم.

◀ **۱- فعل:** فعل را می‌توان فرمانده جمله دانست. فعل، نه تنها حضورش در جمله

الزامی است، بلکه حضور سایر اجزای جمله هم به آن بستگی دارد؛ ببینید:

هوایما پرید.	هوایما با وجود جو نامناسب پرید.
نهاد فعل	نهاد متمم فعل

هوایما آرام پرید.	هوایما ایمن است.
نهاد قید فعل	نهاد مسند فعل

هوایما را دزدیدند.	هوایما سفر را آسان کرده است.
مفعول فعل	نهاد مفعول مسند فعل

۱. علاوه بر این اجزا، برخی نقش‌های وابسته، مانند مضاف‌الیه یا نقش‌های تبعی، مانند بدل نیز می‌تونند در جمله حضور داشته باشند. آن اجزا را در درس‌های جداگانه‌ای بررسی خواهیم کرد.

ملاحظه می‌کنید که «فعل» در تمام جملات بالا وجود دارد؛ اما اجزای دیگر - حتی نهاد - در تمام جملات حضور ندارند. در ضمن، وجود مفعول و مسند و در برخی موارد، متمم نیز به ظرفیت فعل بستگی دارد. بررسی اقسام فعل و ویژگی‌های آن را به درس گروه فعلی وامی‌گذاریم و الآن به ادامه بحث اجزای جمله می‌پردازیم.

◀ **۲- نهاد:** نهاد جزئی از جمله است که درباره آن خبر می‌دهیم. جای اصلی نهاد در ابتدای جمله است.

نهاد را با پرسش زیر تعیین می‌کنیم:

چه چیزی ←
 + فعل جمله (به شکل سوم شخص) ؟ ← نهاد
 چه کسی ←

و مثال ۱ علی آمد.

چه کسی آمد؟ ← علی = نهاد

و مثال ۲ سعدی گلستان را نوشت.

چه کسی نوشت؟ ← سعدی = نهاد

و مثال ۳ گلستان در سال ۶۵۶ نوشته شد.

چه چیزی نوشته شد؟ ← گلستان = نهاد

و مثال ۴ من تشنه هستم.

چه کسی (تشنه) است؟ ← من = نهاد

و مثال ۵ تو یک روز با خستگی نزد من آمدی.

چه کسی آمد؟ ← تو = نهاد

و مثال ۶ باران، هوا را لطیف کرد.

چه چیزی (لطیف) کرد؟ ← باران = نهاد

◀ **۳- متمم:** متمم جزئی از جمله است که با یکی از حروف اضافه به جمله می‌پیوندد و توضیحی به مفهوم آن می‌افزاید.

«متمم» همیشه بعد از حرف اضافه می‌آید؛ پس لازم است ما فهرستی از مهم‌ترین حروف اضافه را داشته باشیم.

جمله و اجزای آن (۱): درس ۳

مهم‌ترین حروف اضافه عبارت‌اند از:

به - از - با - در - بر - برای - بی - مانند - چون (به معنی مثل و مانند) - جز - غیر - تا (وقتی انتهای زمان یا مکان را برساند) - اندر - اندرون (در معنی در)

علاوه بر این حروف اضافه که ساده هستند، بعضی از حروف اضافه مرکب‌اند.

حروف اضافهٔ مرکب: به وسیلهٔ - به واسطهٔ - به خاطر - به جای - به استثنای - برسان - به علاوهٔ - در برابر - دربارهٔ - از نظر - از لحاظ - از روی - به غیر - به علت - به عنوان - به کردار - به مانند - به منظور - در ضمن - در مورد

و مثال ۲۱ من به تو می‌اندیشم.

نهاد حرف اضافه
متمم فعل

و مثال ۲۲ ایران از جنگ می‌پرهیزد.

نهاد حرف اضافه
متمم فعل

و مثال ۲۳ علی در روزهای فرد به باشگاه می‌رود.

نهاد حرف اضافه
متمم حرف اضافه
متمم فعل

و مثال ۲۴ من برای مطالعه به کتابخانه می‌آیم.

نهاد حرف اضافه
متمم حرف اضافه
متمم فعل

و مثال ۲۵ فریدون به کردار باد فرارسید.

نهاد حرف اضافه
متمم فعل

و مثال ۲۶ ما از روی اعتقاد، در برابر دشمن می‌ایستیم.

نهاد حرف اضافه
متمم حرف اضافه
متمم فعل



نکته

در یک جمله ممکن است بیش از یک متمم وجود داشته باشد.

هر جزئی از جمله که بعد از حرف اضافه بیاید، متمم است.

◀ **۴- مفعول:** جزئی از جمله است که فعل بر آن واقع می‌شود؛ یعنی پذیرنده مستقیم اثر فعل است؛ مثلاً در جمله «علی غذا را خورد»، فعل «خوردن» بر «غذا» واقع شده است؛ یعنی «غذا» پذیرنده اثر فعل «خوردن» است. راه پیدا کردن مفعول در جمله، پرسش زیر است:

چه چیزی را + فعل جمله؟ ← مفعول
چه کسی را

◀ **مثال ۴۱** ژاله گل را بویید.
نهاد فعل

چه چیزی را بویید؟ ← گل (را) = مفعول

◀ **مثال ۴۲** او سفره را تکاند.
نهاد فعل

چه چیزی را تکاند؟ ← سفره (را) = مفعول

◀ **مثال ۴۳** بنا دیوار حیاط را ساخت.
نهاد فعل

چه چیزی را ساخت؟ ← دیوار حیاط (را) = مفعول

نکته

همه جمله‌ها مفعول ندارند. تنها جملاتی دارای مفعول هستند که فعل آن‌ها با فرمول

جمله و اجزای آن (۱) : درس ۳

چه چیزی را ←
+ فعل جمله ؟ ← مفعول
چه کسی را ←

معنی دار باشد؛ مثلاً جمله «ما درخت می‌کاریم.» را در نظر بگیرید. فعل این جمله، «می‌کاریم» است. حالا باید ببینیم که آیا

چه چیزی را ←
+ می‌کاریم ؟
چه کسی را ←

معنی دارد یا نه. خوب؛ پرسش «چه چیزی را می‌کاریم؟» معنی دار است؛ پس جمله «ما درخت می‌کاریم.» مفعول دارد. گام بعدی تعیین کردن پاسخ این سؤال است: چه چیزی را می‌کاریم؟ درخت را.

بنابراین «درخت»، مفعول این جمله است.

نمونه‌ای دیگر را با هم بررسی می‌کنیم:

«من علی را دیدم.»

پرسش «چه کسی را دیدم؟» معنی دار است و پاسخ آن، علی است؛ بنابراین، «علی» مفعول این جمله است.

«را» نشانه مفعول است؛ یعنی اغلب بعد از مفعول، حرف «را» وجود دارد یا خودمان می‌توانیم این حرف را بعد از مفعول بیاوریم.

گفتیم که فقط جمله‌هایی مفعول دارند که فعل آن‌ها با

چه چیزی را ←
+ فعل جمله ؟ ← مفعول
چه کسی را ←

معنی داشته‌باشد.

بهتر است که ما فهرستی از فعل‌هایی که مفعول می‌پذیرند، داشته‌باشیم تا تشخیص مفعول دار بودن جمله برایمان ساده‌تر باشد.

فعل‌های زیر برای کامل شدن معنی به مفعول نیاز دارند. با ساختن جمله و تکرار آن، این فعل‌ها ملکه ذهن‌تان می‌شود.

جدول شماره ۱ فعل‌هایی که به مفعول نیاز دارند:

آزمودن، آوردن، افراشتن، افکندن، انداختن، بافتن، برافراشتن، بردن، بستن، بوسیدن، بوییدن، پاشیدن، پراکندن، پرستیدن، پروردن، پسندیدن، پوشیدن، تراشیدن، تکاندن، جویدن، چشیدن، خراشیدن، خواستن، خوردن، داشتن، دانستن، دوختن، دوشیدن، دیدن، راندن، ریختن، ساختن، ستودن، سرودن، شستن، شناختن، فرستادن، فریفتن، کاشتن، کشیدن، کندن، گذاشتن، گزیدن، گزیدن، گستردن، گشودن، لیسیدن، مکیدن، نواختن، نگاشتن، نوشتن، نهادن، یافتن، آموختن^۱ (= تعلیم دادن)، آویختن (= وصل کردن، نصب کردن)، افزودن، آلودن، بخشیدن (= عطا کردن، دادن)، پرداختن، پیوستن، چسباندن، سپردن، فروختن، گفتن، دادن، اندودن، آمیختن (= مخلوط کردن)، سنجیدن (= مقایسه کردن)، پرسیدن، ترساندن، خریدن، دزدیدن، ربودن، رهاندن، شنیدن، کاستن، گرفتن، آموختن (= فراگرفتن)، گنجاندن

(تأکید می‌کنم مبدا این فعل‌ها رو فقط کنیدا. این جدول، فقط برای مراجعه و تمرینه.)

تمرین | در عبارات و اشعار زیر، نقش‌های خواسته‌شده را مشخص کنید.

- ۱- خواهر من به سفر نخواهدرفت. (نهاد)
- ۲- برگ درختان یکی یکی می‌افتد. (نهاد)
- ۳- پس درهای امید و روشنایی را به روی ما بگشای. (مفعول)
- ۴- او در مراغه رصدخانه‌ای بزرگ ساخت. (مفعول)
- ۵- او با ناملايمات زندگی ساخت. (متمم)

۱. از این‌جا تا پایان جدول، فعل‌های مذکور علاوه بر مفعول به متمم نیز نیاز دارند. در کتاب‌های درسی، از تفکیک فعل‌های نیازمند متمم خودداری شده‌است. ما هم به تبعیت از کتاب درسی به همین شیوه عمل کرده‌ایم.

جمله و اجزای آن (۱) : درس ۳

- ۶- عضلاتم گرفت. (نهاد)
- ۷- محبوبه حقوق گرفت. (مفعول)
- ۸- چشمه کوچک چو به آن جا رسید
وان همه هنگامه دریا بدید (مفعول)
- ۹- برآمد از دل فرزندگان نوایی خوش (متمم)
- گه از تلاوت قرآن، گه از سرود نماز (متمم)
- ۱۰- شب صحبت غنیمت دان که بعد از روزگار ما (مفعول)
- بسی گردش کند گردون، بسی لیل و نهار آرد (نهاد)
- ۱۱- از صحبت دوستی برنجم (متمم)
- کاخلاق بدم حسن نماید (مفعول)

پاسخ تمرین ۱

۱ برای پیدا کردن نهاد از فرمول

چه چیزی ←
+ فعل جمله (به شکل سوم شخص)؟ ← نهاد
چه کسی ←

استفاده می کنیم.

چه کسی نخواهد رفت؟ ← خواهر من = نهاد

۲ چه چیزی می افتد؟ ← برگ درختان = نهاد

۳ برای پیدا کردن مفعول از فرمول

چه چیزی را ←
+ فعل جمله؟ ← مفعول
چه کسی را ←

استفاده می کنیم.

چه چیزی را بگشای؟ ← درهای امید و روشنایی (را) = مفعول

۴ «ساختن» به معنای «بناکردن» به مفعول نیاز دارد.
در جدول شماره (۱) فهرست مهم‌ترین فعل‌هایی که به مفعول نیاز دارند، آمده‌است. کافی است در مقابل فعل، «چه چیزی را؟» قرار بدهیم: چه چیزی را ساخت؟ رصدخانه را ← رصدخانه = مفعول

۵ «ساختن» در این جا به چه معناست؟ بله؛ مدارا کردن. خوب؛ «ساختن» در این معنا، مفعول نمی‌پذیرد؛ اما متمم دارد. «ناملایمات زندگی» متمم است.

جزئی از جمله که بعد از یکی از حروف اضافه بیاید، متمم است.

۶ «گرفت» در این جا یعنی «منقبض شد» و تنها با نهاد معنای آن کامل می‌شود: چه چیزی گرفت؟ ← عضلاتم = نهاد

۷ «گرفت» در این جمله، به معنی «دریافت کرد» آمده‌است. می‌پرسیم:

چه چیزی را گرفت؟ ← حقوق (را) = مفعول

۸ فعل مصراع نخست، «رسید» است که اصلاً مفعول نمی‌پذیرد. در مصراع دوم، فعل «بدید» به مفعول نیاز دارد.

چه چیزی را بدید؟ ← هنگامه دریا (را) = مفعول

۹ می‌دانیم

اسمی که بعد از یکی از حروف اضافه بیاید، متمم است.

این بیت، کلاً یک جمله است: گاه از تلاوت قرآن، گاه از سرود نماز، نوایی خوش از دل فرزنانگان برآمد: «از» حرف اضافه است و «تلاوت قرآن»، «سرود نماز» و «دل» اجزایی از جمله هستند که بعد از آن آمده‌اند؛ پس می‌شوند متمم.

۱۰ بیت را مرتب می‌کنیم. دو مصراع آن، به هم وابسته‌اند: شب صحبت را غنیمت بدان زیرا که بعد از روزگار ما، گردون بسی گردش می‌کند و [گردون] بسی لیل و نهار می‌آورد.

چه چیزی را غنیمت بدان؟ ← شب صحبت (را) = مفعول.

جمله و اجزای آن (۱) : درس ۳

گردون بسی گردش کند.

گردون بسی لیل و نهار می آورد. چه کسی گردش می کند؟ ← گردون = نهاد.
چه کسی می آورد؟ ← گردون = نهاد.

۱۱ مصراع نخست مرتب است: [من] از صحبت دوستی برنجم (= می رنجم):
«صحبت» بعد از حرف اضافه «از» آمده و متمم است.

مصراع دوم هم تقریباً مرتب است:

[او] اخلاق بد من را خوب بنماید (= نشان بدهد).

چه چیزی را (خوب) نشان بدهد؟ ← اخلاق بد من (را) = مفعول

پرسش‌های چهارگزینه‌ای

۱- در متن «پدرم این اوضاع را می دید، پیر و زمین گیر می شد. همه چیزش را از دست داده بود. فقط یک دل خوشی برایش مانده بود پرسش با تلاش درس می خواند و به کتاب و مدرسه دل بستگی داشت.» چند فعل نیازمند مفعول یافت می شود؟
(هنر ۹۳+)

(۱) پنج (۲) چهار (۳) سه (۴) دو

۲- در تمام ابیات زیر به جز گزینه، فعل ساخته شده از مصدر «ساختن» نیازمند مفعول است؟
(انسانی ۹۳+)

(۱) بیارید داننده آهنگران یکی گرز سازند ما را گران
(۲) فروزنده او چو مهتر پسر همی ساخت از بهر او تاج زر
(۳) چشم از تو برنگیرم گر می گشدرقیم مشتاق گل بسازد با خوی باغبانان
(۴) کیمیای عشق او از خون دل ها ساختند عاشقانش در طلب زین روی جان ها باختند

۳- در متن زیر، چند مفعول وجود دارد؟

«قیس از ناامیدی سر به بیابان گذاشت، یگه و تنها می رفت و لیلی لیلی می گفت. برای رفع تنهایی، یک روز بچه آهویی گرفت و یواشکی پایش را شکست که نرود، بعدها هر چه آهو گیر می آورد، پاهایشان را می شکست تا یک گله بزرگ فراهم شد.» (انسانی ۹۵+)

(۱) دو (۲) سه (۳) چهار (۴) پنج

۱. علامت «+» نشانه آن است که تغییراتی در سؤال صورت گرفته است.



۴- با توجه به عبارت زیر، چند فعل به مفعول نیاز دارد؟
 «قلم را برمی دارد و یک صفحه دراز می نویسد و به دستمان می دهد؛ می گیریم و می بوسیم و اجازه مرخصی می خواهیم.»

(۱) سه (۲) چهار (۳) پنج (۴) شش

۵- در کدام گزینه، تعداد متمم های کمتری به کاررفته است؟

(۱) ای کاش که بخت سازگاری کردی با جور زمانه یار یاری کردی
 (۲) شب فراق که داند که تاسحر چنداست مگر کسی که به زندان عشق در بند است
 (۳) مگر درمن نشان مرگ ظاهر شد که می بینم رفیقان را نهانی آستین بر چشم ترا مشب
 (۴) مگر بر زبانش حقی رفته بود ز گردن کشی بر وی آشفته بود

۶- جمله هسته (پایه) در کدام بیت علاوه بر نهاد، «مفعول و متمم» دارد؟ (هنر ۹۷+)

(۱) از پری خانه چین باج ستاند فانوس ریخت تا در قدم شمع تو بال و پر ما
 (۲) می زند شورش ما هر دو جهان را بر هم نشود کوه غم یار اگر لنگر ما
 (۳) فتنه صد انجمن آشوب صد هنگامه ایم گر به ظاهر چون شراب کهنه خاموشیم ما
 (۴) از باد خزان سرد نگردد دل گرمش هر غنچه که خندید به روی قفس ما

پاسخ پرسش های چهار گزینه ای

۱- برای تشخیص فعل های نیازمند مفعول باید از سؤال

چه چیزی را + فعل جمله؟ ← مفعول
 چه کسی را ←

استفاده کنیم.

فعل های نیازمند مفعول با این سؤال، معنی دار هستند و جواب دارند:

می دید: چه چیزی را می دید؟ ← این اوضاع (را) = مفعول

می شد: چه چیزی را می شد؟ ←
 چه کسی را می شد؟ ← ×

جمله و اجزای آن (۱): درس ۳

از دست داده بود: چه چیزی را از دست داده بود ← همه چیزش (را) = مفعول

مانده بود: چه چیزی را مانده بود؟
← چه کسی را مانده بود؟
← ×

می خواند: چه چیزی را می خواند؟ ← درس (را) = مفعول

داشت: چه چیزی را داشت؟ ← دل بستگی (را) = مفعول

پس در این عبارت، چهار فعل نیازمند مفعول وجود دارد و پاسخ گزینه دوم است.
۲- «ساختن» به معنی «بناکردن» و «درست کردن» نیازمند مفعول است. کافی است به معنی فعل توجه کنیم و با پرسش «چه چیزی را + فعل؟» مفعول را پیدا کنیم. در گزینه اول، «سازند» به معنی «درست کنند» است و «گرز» مفعول آن است. دقت کنید «ما را» در این بیت یعنی «برای ما»؛ بنابراین، «ما» مفعول نیست؛ بلکه متمم است. در گزینه دوم نیز «همی ساخت» یعنی «درست کرد» و «تاج زر» مفعول آن است و در گزینه چهارم هم «ساختند» به معنی «درست کردند» آمده و «کیمیای عشق او» مفعول این فعل است. اما در گزینه سوم «بسازد» یعنی «مدارا می کند» و مصدر «ساختن» در این معنی مفعول نمی پذیرد.

۳- ما در این متن به دنبال فعل هایی هستیم که با «چه چیزی را؟» یا «چه کسی را؟» معنی بدهند:

سربه بیابان گذاشت: این فعل، مفهوم کنایی دارد و یعنی «رفت»؛ بنابراین مفعول نمی گیرد.

می رفت: چه چیزی را می رفت؟ / چه کسی را می رفت؟ ← مفعول نمی پذیرد. ×

می گفت: چه چیزی را می گفت؟ ← لیلی لیلی (را) = مفعول.

گرفت: چه چیزی را گرفت؟ ← بچه آهوئی (را) = مفعول.

شکست: چه چیزی را شکست؟ ← پایش (را) = مفعول.

نرود: چه چیزی را نرود؟ / چه کسی را نرود؟ ← مفعول نمی گیرد. ×

گیرمی آورد: چه چیزی را گیرمی آورد؟ ← آهو (را) = مفعول.

می شکست: چه چیزی را می شکست؟ ← پاهایشان (را) = مفعول.

شد: چه چیزی را شد؟ / چه کسی را شد؟ ← مفعول نمی گیرد. ×



آفرین به شما اگر گزینه چهارم را انتخاب کرده بودید.

۴- ابتدا فعل‌های این عبارت را مشخص می‌کنیم:

«برمی‌دارد، می‌نویسد، می‌دهد، می‌گیریم، می‌بوسیم و می‌خواهیم». تمام این فعل‌ها با پرسش «چه چیزی را؟» معنی‌دار هستند؛ یعنی تمام آن‌ها نیازمند مفعول‌اند. مفعول آن‌ها هم به ترتیب: «قلم، یک صفحه دراز، آن (محذوف)، آن (محذوف)، آن (محذوف) و اجازه مرخصی» است. گزینه چهارم، انتخاب صحیح است.

۵- حرف اضافه‌ها و متمم‌های تک‌تک ابیات را مشخص می‌کنیم:

گزینه (۱): با جور

حرف
متمم
اضافه

(«ای کاش» صوت است و معنی «کاشکی» می‌دهد و «که» هم حرف ربط است.)

گزینه (۲): تا سحر / به زندان عشق / در بند

حرف متمم اضافه حرف متمم اضافه حرف متمم اضافه

(اولین «که»، ضمیر پرسشی و «که»های دوم و سوم حرف ربط است. «تا» در این جا معنی پایان زمان می‌دهد و حرف اضافه است. ممکن است شما «در بند» را یک واژه به معنای زندانی و اسیر بدانید. این موضوع در پاسخ سؤال، تفاوتی ایجاد نمی‌کند.)

گزینه (۳): در من / بر چشم تر

حرف متمم اضافه حرف متمم اضافه حرف متمم اضافه

(«مگر» قید پرسش، «که» حرف ربط و «را» نشانه فک اضافه است که در آینده در این باره صحبت خواهیم کرد.)

بر زبان / ز گردن کشی / بر وی

حرف متمم اضافه حرف متمم اضافه حرف متمم اضافه

(«مگر» در این جا به معنی «اتفاقاً و از قضا» به کار رفته و قید است.)

با این توضیحات انتخاب گزینه نخست، کار آسانی است 😊.

جمله و اجزای آن (۱) : درس ۳

۶- جمله هسته (پایه)، جمله‌ای است که حرف پیوند وابسته‌ساز (اگر - که - تا - وقتی - چون - زیرا و ...) بر سر آن نیامده باشد. جمله‌های هسته را در هر چهار گزینه، به شکل مرتب می‌نویسیم:

گزینه (۱): فانوس از پری خانه چین باج ستاند.

گزینه (۲): شورش ما هر دو جهان را برهم می‌زند.

گزینه (۳): [ما] فتنه صد انجمن، آشوب صد هنگامه ایم (= هستیم).

گزینه (۴): هر غنچه، دل گرمش از باد خزان سرد نگردهد.

فعل‌ها در هر چهار جمله، مشخص شده‌اند. گزینه نخست، دارای نهاد (= فانوس)، متمم (= پری خانه چین) و مفعول (= باج) است. گزینه دوم، دارای نهاد (= شورش ما) و مفعول (= هر دو جهان) است. گزینه سوم، دارای نهاد (= ما) و مسند (= فتنه صد انجمن / آشوب صد هنگامه) است و گزینه چهارم، دارای نهاد (= دل گرمش)، متمم (= باد خزان) و مسند (= سرد) است. باید بگوییم اگر گزینه نخست را انتخاب کرده‌اید، وضع دستوریتان خوب است 😊.

په‌ها، فیلی هسته نباشین. به استراحتی بکنین تا با ادامه جمله و اجزای آن، دوباره سراغتون بیایم؛ پس تا اون موقع، فداهافظ!



جمله و اجزای آن (۲)

مرتبط با: فارسی ۲: درس‌های ۸ و ۱۷

فارسی ۳: درس‌های ۲ و ۷

فُـب؛ نقش کلمه‌های داخل جمله، هنوز تموم نشده. تو این درس می‌فوایم بقیه شونو بفونیم و یاد بگیریم. با من همراه باشید.

۵- مسند: جزئی از جمله است که ویژگی یا حالت نهاد، مفعول یا متمم را بیان می‌کند. «مسند» تنها در جملاتی وجود دارد که فعل آن‌ها در یکی از سه دسته زیر قرار داشته باشد:

دسته اول - فعل‌های «است، بود، شد، گشت، گردید و بُود»

دسته دوم - فعل‌های «گردانیدن، نامیدن، شمردن و پنداشتن» و فعل‌های هم‌معنی آن‌ها
دسته سوم - فعل‌های «گفتن و لقب‌دادن»

۵-۱) فعل‌های اسنادی «است، بود، شد، گشت، گردید و بُود»

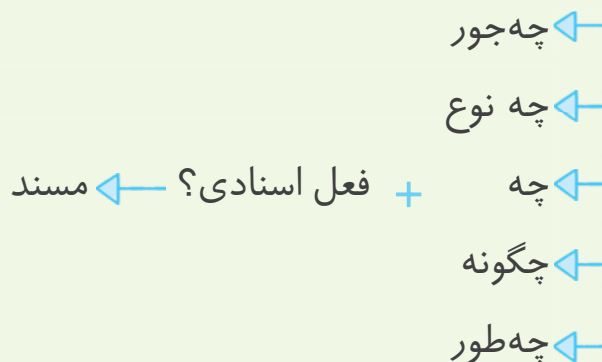
«مسند» در جمله‌هایی که فعل آن‌ها یکی از فعل‌های اسنادی است، ویژگی یا حالت نهاد را توصیف می‌کند.

و مثال ۴۱ هوا سرد است.

نهاد مسند فعل اسنادی

در جمله بالا مسند (سرد)، بیانگر ویژگی نهاد (هوا) است.

راه پیدا کردن مسند هم خیلی ساده است.



جمله و اجزای آن (۲) : درس ۴

۴۴۲ مثال قیمت گوشت قرمز شوک آور بود.

نهاد مسند فعل اسنادی
چه بود؟ ← شوک آور = مسند

نکته

۱ فرمولی که برای پیدا کردن مسند گفتیم یک شرط مهم دارد و آن هم این است که فعل جمله، حتماً باید اسنادی باشد.

۴۴۱ مثال ریاضی سخت است.

«است» فعل اسنادی است؛ پس جواب «چه جور است؟» می شود: مسند.

۴۴۲ مثال من ریاضی را سخت یاد می گیرم.

«یاد می گیرم» فعل اسنادی نیست؛ پس جواب «چه جور یاد می گیرم؟» نمی شود مسند. «سخت» در این جمله، قید است، نه مسند.

چه کسی یاد می گیرد؟ ← من = نهاد

چه چیزی را یاد می گیرم؟ ← ریاضی (را) = مفعول

«سخت» از اجزای اصلی جمله نیست؛ بلکه قید است. در ادامه با قید و نقش آن در جمله آشنا خواهیم شد.

نکته

۲ فعل های هست (به معنی وجود دارد، حضور دارد، قرارداد دارد)، بود (به معنی حضور داشت، قرارداد داشت)، شد (به معنی فرارسید، در گذشته به معنی رفت)، گشت (به معنی چرخید، جست و جو کرد) و گردید (به معنی چرخید، دور زد، جست و جو کرد) فعل اسنادی نیستند و به مسند نیاز ندارند.

۴۴۱ مثال کتاب ریاضی در کیفم بود.

بود = قرارداد داشت ← مسند نمی خواهد.

۴۴۲ مثال گرد جهان گردیده ام؛ مهر بتان ورزیده ام / بسیار خوبان دیده ام؛

اما تو چیز دیگری!

گردیده ام = جست و جو کرده ام، چرخیده ام ← مسند نمی خواهد.



وومثال ۴۳ کسی در خانه هست؟

هست = حضور دارد ← مسند نمی خواهد.

وومثال ۴۴ به اتفاق ایشان به گرمابه شدم.

شدم = رفتم ← مسند نمی خواهد.

نکته

۳ «شد» فقط وقتی فعل اسنادی است که بتوانیم به جای آن فعل‌های اسنادی «است» و «بود» را قرار بدهیم.

وومثال ۴۱ مراسم عروسی آغاز شد.

آیا می‌توانیم بگوییم: «مراسم عروسی آغاز است» یا «مراسم عروسی آغاز بود»؟

← این دو جمله معنای صحیحی ندارند؛ پس در این مثال، «شد» فعل

اسنادی نیست و مسند نیاز ندارد. فعل جمله، در این جا «آغاز شد» (معادل «آغاز

کرده شد») است و «مراسم عروسی» نهاد آن است.

در جملات زیر هم «شد» فعل اسنادی نیست، چون نمی‌توانیم به جای آن،

«است» و «بود» بگذاریم.

■ مجوز صادرات پسته صادر شد. (است / بود)

■ تمام کارهای فارغ‌التحصیلی به خوبی انجام شد. (است / بود)

■ بارش برف، نزدیکی‌های صبح قطع شد. (است / بود)

وومثال ۴۲ روز اول مهر، مدارس باز شد. (است / بود ✓)

می‌بینید که در این جا می‌توانیم به جای «شد» از فعل‌های «است» و «بود»

استفاده کنیم؛ پس «شد» در این جا: فعل اسنادی است و می‌گوییم:

چه طور شد؟ ← باز = مسند

نکته

۴ «آمدن» در متون و اشعار کهن گاهی معنای «شدن» یا «بودن» دارد. در

این حالت، فعل اسنادی محسوب می‌شود و نیاز به مسند دارد.

جمله و اجزای آن (۲) : درس ۴

«مثال ۲۲» دیگران را تلخ می‌آید شراب جور عشق

ما ز دست دوست می‌گیریم و شکر می‌شود

ابتدا بیت را مرتب می‌کنیم:

شراب جور عشق برای دیگران تلخ می‌آید.

ما از دست دوست می‌گیریم و [شراب جور عشق] شکر می‌شود.

«می‌آید» به معنی «است» به کاررفته و فعل اسنادی است. «تلخ» هم مسند آن است. (۲-۵) فعل‌های «گردانیدن، نامیدن، شمردن، پنداشتن» و فعل‌های هم‌معنی با آن‌ها. «مسند» در جمله‌هایی که فعل آن‌ها یکی از فعل‌های مندرج در جدول زیر است، ویژگی یا حالت مفعول را بیان می‌کند. در واقع، این فعل‌ها به مفعول و مسند، هر دو، نیاز دارند.

«جدول شماره ۲» فعل‌هایی که به مفعول و مسند نیاز دارند:

- «گردانیدن» و فعل‌های هم‌معنی آن مثل «نمودن»، «کردن» و «ساختن»
- «نامیدن» و فعل‌های هم‌معنی آن مثل «خواندن»، «گفتن»، «صداکردن» و «صدازدن»
- «شمردن» و فعل‌های هم‌معنی آن مثل «به‌شمار آوردن» و «به‌حساب آوردن»
- «پنداشتن» و فعل‌های هم‌معنی آن مثل «دیدن» و «دانستن»

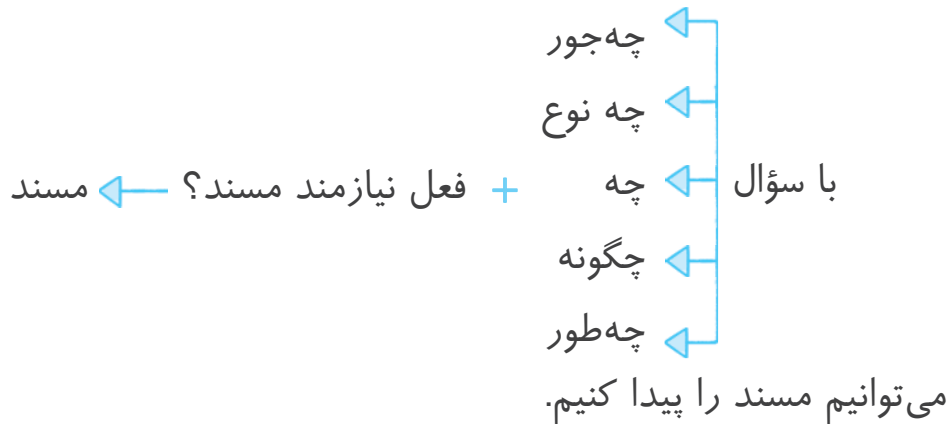
«مثال ۲۱» آن‌ها کودک را فیروزه نامیدند.

فُب؛ ما قبلاً روش پیدا کردن نقش‌های نهاد، مفعول و مسند رو یاد گرفته بودیم. هیچ پی‌فرق نکرده، فقط تعداد اجزای اصلی جمله به دونه بیشتر شده؛ یعنی ما تا حالا «نهاد + مفعول + فعل» یا «نهاد + مسند + فعل» داشتیم؛ الآن «مفعول و مسند» رو با هم تو به جمله داریم. راه پیدا کردن نهاد، مفعول و مسند رو هم که قبلاً یاد گرفته بودیم. فقط کافیه فعل جمله رو بشناسین. بعد مسند، مفعول و نهاد رو مشخص کنیم.

«نکته»

- ۱ در جمله‌هایی که مسند دارند، بهتر است اول مسند را پیدا کنیم. بعد از مرتب کردن جمله، کلمه یا ترکیبی که درست، قبل از فعل آمده، مسند است.

۲ همان روش قبلی تعیین مسند هم جواب می‌دهد؛ یعنی



در مثال ۱ کلمه‌ای که قبل از فعل آمده، «فیروزه» است ← فیروزه مسند است. یا این که بگوییم: «چه نامیدند؟»، پاسخ این سؤال می‌شود مسند ← فیروزه = مسند.

«مفعول» هم که با پرسش مشهور

- ← چه چیزی را
- ← چه کسی را

+ فعل جمله؟

مشخص می‌شود:

چه کسی را فیروزه نامیدند؟ ← کودک (را) = مفعول
 برای ساده‌تر شدن کار، موقع پیدا کردن مفعول، مسند را هم در جمله سؤالی مطرح کردیم؛ یعنی به جای «چه کسی را نامیدند؟»، گفتیم: «چه کسی را فیروزه نامیدند؟». حالا زیاد هم فرق نمی‌کند. شما هر جور راحت‌ترید، عمل کنید.
 «نهاد» هم با پرسش زیر:

چه کسی / چه کسانی

+ فعل جمله به شکل سوم شخص؟ ← نهاد

چه چیزی / چه چیزهایی

مشخص می‌شود:

چه کسانی (کودک را فیروزه) نامیدند؟ ← آن‌ها = نهاد
 ملاحظه می‌کنید که موقع پیدا کردن «نهاد»، مفعول و مسند را هم در جمله سؤالی آوردیم. می‌توانستیم بگوییم:
 چه کسانی نامیدند؟ ← آن‌ها = نهاد

جمله و اجزای آن (۲) : درس ۴

نکته

- ۳ پیشنهاد می‌کنیم در جملاتی که فعل آن‌ها نیاز به مفعول و مسند دارد، از آخر به اول عمل کنید؛ یعنی:
- (۱) به فعل جمله توجه کنید که در جدول ۲ باشد.
 - (۲) مسند را با یکی از دو روشی که گفتیم، پیدا کنید.
 - (۳) مفعول را مشخص کنید.
 - (۴) نهاد را تعیین کنید.

با انجام چند تمرین، موضوع کاملاً برای شما جامی افتد.

مثال ۲۲ او را ابوالحسن عامری می‌گفتند.

گام اول: فعل جمله را بشناسیم ← می‌گفتند ← موجود در جدول ۲ ← فعل نیازمند مفعول و مسند.

گام دوم: «مسند» جزئی است که به فعل می‌چسبد. ← ابوالحسن عامری = مسند

گام سوم: چه کسی را (ابوالحسن عامری) می‌گفتند؟ ← او (را) = مفعول

گام چهارم: چه کسانی (او را ابوالحسن عامری) می‌گفتند؟ ← [آن‌ها]: نهاد این جمله حذف شده‌است.

نهاد همیشه مطابق شناسه فعل است. در جدول زیر، شناسه‌های افعال را می‌بینید:

جدول شماره ۳

شمار شخص	مفرد	جمع
اول شخص	۱- می‌روم ← من	۴- می‌رویم ← ما
دوم شخص	۲- می‌روی ← تو	۵- می‌روید ← شما
سوم شخص	۳- می‌رود ← او	۶- می‌روند ← آن‌ها / ایشان

■ شناسه‌ها با رنگ قرمز در جدول بالا مشخص شده‌اند.

مثال ۲۳ ابوریحان، ابن مقفع را مائوی دانسته است.

گام اول: تعیین فعل جمله ← **دانسته است** ← موجود در جدول ۲ ← فعل نیازمند مفعول و مسند.

گام دوم: تعیین مسند ← موجود در جدول ۲ ← **مائوی = مسند**

گام سوم: تعیین مفعول ← **چه کسی را + فعل جمله** ← **ابن مقفع = مفعول**

گام چهارم: تعیین نهاد ← **چه کسی + فعل جمله به شکل سوم شخص؟** ← **ابوریحان = نهاد**

مثال ۲۴ معتقدین به او، احوال او را صحیح و دور از ملامت معرفی کرده اند.

گام اول: تعیین فعل جمله ← **معرفی کرده اند (= دانسته اند)** ← موجود در جدول ۲ ← فعل نیازمند مفعول و مسند.

توجه! «معرفی کرده اند» در جدول شماره ۲ موجود نیست؛ اما معنای آن معادل «دانسته اند» است. حتماً حواستان هست که «دانستن» در معنی «دانایی و آگاهی داشتن» فقط نیازمند نهاد و مفعول است؛ اما در معنی «پنداشتن» مسند نیز می خواهد.

گام دوم: تعیین مسند ← **مسند به فعل می چسبد** ← **صحیح و دور از ملامت = مسند**

می توانستیم با پرسش «چه جور معرفی کرده اند؟» هم مسند را پیدا کنیم ← **صحیح و دور از ملامت = مسند**

توجه! در این جا، مسند بیش از یک کلمه است.

گام سوم: تعیین مفعول ← **چه چیزی را + فعل جمله؟** ← **احوال او (را) = مفعول**

توجه! مفعول در این جمله، یک ترکیب اضافی (مضاف و مضاف‌الیه) است.

گام چهارم: تعیین نهاد ← **چه کسی + فعل جمله به شکل سوم شخص؟** ← **معتقدین به او = نهاد**

توجه! نهاد در این جا بیش از یک کلمه است.

جمله و اجزای آن (۲): درس ۴

۵۵ مثال جان عشاق سپند رخ خود می دانست.

گام اول: تعیین فعل جمله ← می دانست ← موجود در جدول ۲ ← فعل نیازمند مفعول و مسند.

گام دوم: تعیین مسند ← مسند به فعل می چسبد ← سپند رخ خود = مسند.

گام سوم: تعیین مفعول ← چه چیزی را + فعل جمله؟ ← جان عشاق (را) = مفعول

گام چهارم: تعیین نهاد ← چه کسی + فعل جمله به شکل سوم شخص؟ ← [او]: نهاد این جمله حذف شده است. نهاد را با توجه به فعل جمله تعیین کرده ایم. «می دانست» فعل سوم شخص مفرد است. ضمیر معادل با آن می شود: «او»

۵۶ مثال جهان فانی و باقی فدای شاهد و ساقی

که سلطانی عالم را طفیل عشق می بینم

منظور ما تحلیل جمله موجود در مصراع دوم است:

جمله: سلطانی عالم را طفیل عشق می بینم.

گام اول: تعیین فعل جمله ← می بینم (= می پندارم) ← موجود در جدول ۲ ← فعل نیازمند مفعول و مسند.

گام دوم: تعیین مسند ← مسند به فعل می چسبد ← طفیل عشق = مسند (مسند در

این جا یک ترکیب اضافی، یعنی مضاف و مضاف الیه است.)

گام سوم: تعیین مفعول ← چه چیزی را + فعل جمله؟ ← سلطانی عالم (را) = مفعول

(مفعول در این جمله، ترکیب اضافی است.)

گام چهارم: تعیین نهاد ← چه کسی + فعل جمله به شکل سوم شخص؟ ← [من] = نهاد



نکته مهم

نهاد در فعل‌های اول شخص و دوم شخص همیشه ضمیر است:

شمار / شخص	مفرد	جمع
اول شخص	می بینم ← نهاد من	می بینیم ← نهاد ما
دوم شخص	می بینی ← نهاد تو	می بینید ← نهاد شما
سوم شخص	می بیند ← نهاد اسم یا ضمیر (او) می تواند باشد.	می بینند ← نهاد اسم یا ضمیر (آن‌ها / ایشان) می تواند باشد.

مثال ۴۷ دوست مشمار آن که در نعمت زند

لاف یاری و برادرخواندگی

گام صفرم: مرتب کردن جمله: تو درس اول یاد گرفتیم که اول باید جمله رو مرتب کنیم.

[تو] آن را (که در نعمت، لاف یاری و برادرخواندگی می زند)، دوست مشمار.

گام اول: تعیین فعل جمله ← مشمار: فعل نیازمند مفعول و مسند (در جدول ۲ موجود است).

گام دوم: تعیین مسند ← مسند به فعل می چسبد
دوست = مسند

گام سوم: تعیین مفعول ← چه کسی را + فعل جمله؟
آن (را) = مفعول

گام چهارم: تعیین نهاد ← چه کسی + فعل جمله به شکل سوم شخص؟
[تو] = نهاد

توجه! قسمتی از جمله که داخل پرانتز آمده، برای توضیح بیشتر است و در تعیین نقش‌های اصلی جمله مورد نظر ما به کار نمی‌آید.

جمله و اجزای آن (۲): درس ۴

مثال ۸۸ خویشتن را بزرگ پنداری راست گفتند یک، دو بیند لوچ گام صفرم: مرتب کردن جمله: ما در این جا دو مصراع داریم که هر کدامشان مستقل از دیگری است؛ پس ما باید آن ها را جداگانه مرتب کنیم. جمله اول: [تو] خویشتن را بزرگ می پنداری.

گام اول: تعیین فعل جمله ← می پنداری: فعل نیازمند مفعول و مسند (در جدول ۲ موجود است).

گام دوم: تعیین مسند ← مسند به فعل می چسبد ← بزرگ = مسند

گام سوم: تعیین مفعول ← چه کسی را + فعل جمله؟ ← خویشتن (را) = مفعول

گام چهارم: تعیین نهاد ← چه کسی + فعل جمله به شکل سوم شخص؟ ← تو = نهاد

توجه نهاد وقتی ضمیر است در بسیاری از موارد حذف می شود.

جمله دوم: مصراع دوم، خود دو جمله دارد؛ آن ها را جداگانه بررسی می کنیم: [ایشان] راست گفتند.

گام اول: تعیین فعل جمله ← گفتند (= ادعا کردند): فعل نیازمند «مفعول» است. جمله سوم: یک، دو بیند لوچ

گام صفرم: مرتب کردن جمله: لوچ، یک را دو می بیند.

گام اول: تعیین فعل جمله: می بیند (= می پندارد)^۱: فعل نیازمند مفعول و مسند (در جدول ۲ موجود است).

گام دوم: تعیین مسند ← مسند به فعل می چسبد ← دو = مسند

گام سوم: تعیین مفعول ← چه چیزی را + فعل جمله؟ ← یک = مفعول

گام چهارم: تعیین نهاد ← چه کسی + فعل جمله به شکل سوم شخص؟ ← لوچ = نهاد

۱. «می بیند» را در این جا می توانیم در معنای «مشاهده می کند» بدانیم؛ در آن صورت، «دو» نقش قیدی خواهد داشت.

۵-۳) فعل‌های «گفتن و لقب‌دادن»

فُـب؛ آگه فعل‌های جدول شماره ۲ رو یاد گرفته باشید، باید بهتون بگم این فعل‌ها شبیه همونا هستن با این تفاوت که به جای مفعول، متمم دارن؛ به همین سادگی! ببینین:

۱) اهل محل، او را پهلوان می‌گفتند.

فعل: می‌گفتند

مسند: چه می‌گفتند؟ ← پهلوان = مسند

■ مفعول: چه کسی را پهلوان می‌گفتند؟ ← او (را) = مفعول

چه کسانی می‌گفتند؟ ← اهل محل = نهاد

حالا جمله زیر را ببینید:

۲) اهل محل، به او پهلوان می‌گفتند.

فعل: می‌گفتند.

مسند: پهلوان

■ متمم: او (بعد از حرف اضافه (به) آمده‌است).

نهاد = اهل محل

تفاوت جمله‌های ۱ و ۲ فقط در این نکته است که در جمله ۲، متمم جانشین مفعول شده‌است؛ یعنی «او» در جمله ۱ مفعول است و در جمله ۲ متمم. فعل‌های نیازمند متمم و مسند در جدول شماره ۴ آمده‌اند:

» جدول شماره ۴ فعل‌هایی که به متمم و مسند نیاز دارند (همراه با حرف اضافه)

اختصاصی آن‌ها: گفتن (= نامیدن و لقب‌دادن) (به) و لقب‌دادن (به)

توجه! در جمله‌هایی که با فعل‌های جدول ۲ یا ۴ ساخته می‌شود، همیشه بین مفعول یا متمم با مسند، یا رابطه تساوی برقرار است و یا مسند، ویژگی و صفت مفعول یا متمم است؛ مثلاً در دو نمونه اخیر می‌توانیم بگوییم: او = پهلوان.

جمله و اجزای آن (۲) : درس ۴

مثال ۲۱ حضرت علی (ع) به آن بانو، امّ البنین لقب داد.
فعل = لقب داد (این فعل، مطابق جدول ۴ نیازمند متمم و مسند است.
مسند = امّ البنین (قبلاً گفتیم اگر فعلی مسند داشته باشد، مسند درست به فعل می چسبد).
متمم = آن بانو (بعد از حرف اضافه «به» آمده است).
نهاد = حضرت علی (ع)

نکته

۱ جمله‌هایی که فعل آن‌ها در جدول شماره ۲ آمده، الگوی ساختاری‌شان «نهاد + مفعول + مسند + فعل» است. با تبدیل فعل این جملات به فعل اسنادی؛ یعنی فعل‌های «۵-۱»، مفعول تبدیل به نهاد می‌شود و ساختار جمله به شکل «نهاد + مسند + فعل اسنادی»^۱ تغییر پیدا می‌کند.

مثال ۲۱ آغامحمدخان، تهران را پایتخت ایران خواند.

نهاد مفعول مسند فعل

خوب؛ یک بار دیگر نکته را بخوانید. براساس این نکته جمله بالا به شکل

«تهران، پایتخت ایران است.»

نهاد مسند فعل
اسنادی

تغییر می‌یابد. بدیهی است که نهاد جمله اول، حذف می‌شود.

مثال ۲۲ من شما را زیرک می‌دانستم.

«دانستن» در معنی «پنداشتن»، نیازمند مفعول و مسند است و بنابراین:

می‌دانستم = فعل

زیرک = مسند (با هر یک از دو روش گفته شده، مسند را می‌توان تعیین کرد).

شما (را) = مفعول (مفعول، قبل از «را» می‌آید).

من = نهاد (چه کسی می‌دانست؟ ← من)

همیشه موقع پیداکردن نهاد باید فعل جمله را به شکل سوم شفص بیاوریم.

۱. برای پرهیز از آمیختگی مباحث، ما در این کتاب، وقتی از اصطلاح فعل اسنادی استفاده می‌کنیم، منظورمان فعل‌های بخش «۵-۱» است.

تغییر یافته این جمله می شود:

شما زیرک بودید.

بودید ← فعل نیازمند نهاد و مسند

زیرک ← مسند (مسند در این جمله، همان مسند جمله اصلی است.)

شما ← نهاد (گفتیم مفعول جمله اصلی، تبدیل به نهاد می شود.)

۳ مثال مسلمانان یکدیگر را برادر می شمارند.

فعل: می شمارند (نیازمند مفعول و مسند)

مسند: برادر (مسند دقیقاً قبل از فعل می آید.)

مفعول: یکدیگر (مفعول، قبل از «را» می آید.)

نهاد: مسلمانان (نهاد در پاسخ «چه کسانی + فعل جمله به شکل سوم شخص؟» می آید.

توجه ۱) وقتی می خواهیم «نهاد» را پیدا کنیم، اگر فعلمان مفرد باشد، از

«چه کسی؟ / چه چیزی؟» و اگر فعلمان جمع باشد، از «چه کسانی؟ / چه

چیزهایی؟» استفاده می کنیم.

(۲) حتماً موقع پیدا کردن نهاد، باید فعل جمله را به صورت سوم شخص بیاوریم.

ادامه مثال را ببینیم:

فعل را به یکی از فعل های «۵ - ۱» تبدیل می کنیم. بقیه کار آسان است:

«یکدیگر برادر هستند،»

این جمله، بی معنی است. «یکدیگر» را اندکی تغییر می دهیم تا جمله، اصلاح شود:

دیگران (همه) برادر هستند.

توجه ۱ برای تبدیل فعل جمله به فعل های اسنادی (فعل های ۵ - ۱) حتماً باید

توجه کنیم که فعل جمله ما در جدول ۲ موجود باشد.

نکته

۲) جملاتی که فعل آن ها در جدول ۴ آمده است هم قابل تبدیل به ساختار

«نهاد + مسند + فعل اسنادی» هستند.

جمله و اجزای آن (۲) : درس ۴

«مثال ۲۲» اهل محل به او پهلوان می گفتند.

نهاد متمم مسند فعل

این جمله را پیش از این تحلیل کرده بودیم. مطابق نکته اخیر، این جمله به این صورت خواهد شد:

او پهلوان است.

نهاد مسند فعل اسنادی

۶- قید: ما همیشه شنیدیم که قید از اجزای اصلی جمله نیست و همیشه اونو از جمله حذف کرد؛ ولی مفهوم این موضوع رو شاید فوب درک نکرده باشیم. مثالی زیر، موضوع رو کاملاً براتون روشن می کنه.

«مثال ۲۱» من درس می خوانم.

«می خوانم» فعل جمله، «من» نهاد جمله و «درس» مفعول آن است. حالا مثال ۲ را ببینید:

«مثال ۲۲» من گاهی درس می خوانم.

با آمدن واژه «گاهی» مفهوم جمله تغییر پیدا کرد. «گاهی» باعث شد که «درس خواندن» که در مثال ۱ به عنوان کاری همیشگی یا روزمره تلقی می شود تبدیل به کاری شود که انجام آن، همیشگی و دائمی نیست و تنها در برخی موارد صورت می گیرد.

ملاحظه می کنید که وجود قید (گاهی) در جمله بی اهمیت نیست؛ بلکه حتی مفهوم جمله را عوض می کند. رسیدیم به نقطه مرزی و حساس! پس چرا می گویند «قید از اجزای اصلی جمله نیست؟» خوب توجه کنید. دلیل این موضوع، این است که اگر قید را از جمله حذف کنیم، ساختار جمله تغییر نمی کند و جمله ناقص نمی شود. توجه کنید؛ در مثال ۱، سه جزء جمله (نهاد، مفعول و فعل) آمده اند و جمله مفهومی کامل دارد. در مثال ۲، علاوه بر سه جزء قبلی، قید هم وجود دارد. درست است که وجود قید، مفهوم کلی جمله را تغییر می دهد؛ اما حذف آن هم جمله را ناقص و معیوب نمی کند.

قید از اجزای اصلی جمله نیست.

حالا بد نیست تعدادی از قیدها را هم بشناسیم تا تشخیص آنها برایمان راحت تر شود.

جدول شماره ۵ قیدهای مهم

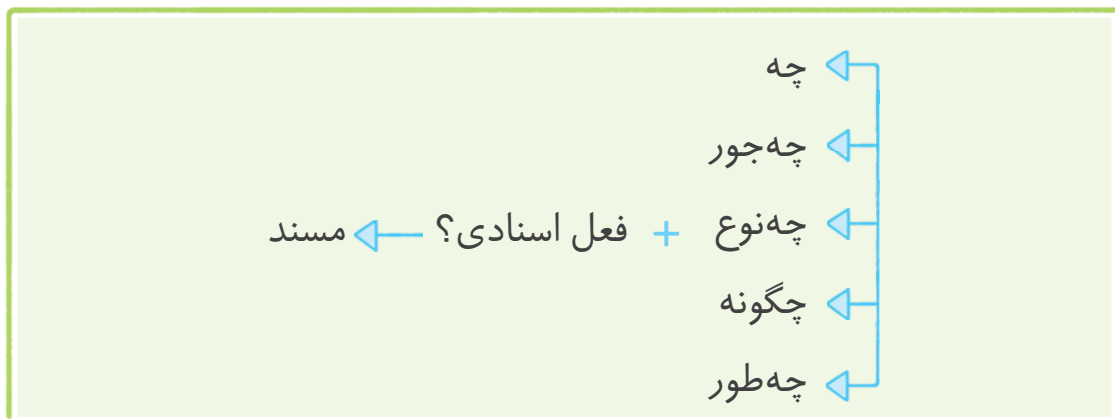
هرگز، هنوز، البته، مثلاً، احياناً، اتفاقاً، حتماً (کلمات تنوین‌دار در زبان فارسی قید هستند)، همواره، الآن، امروز، دیروز، دیشب، کم‌کم، آرام‌آرام، سلانه‌سلانه (کلمات تکراری قید می‌سازند)، لنگ‌لنگان، افتان و خیزان، گریان، خندان (اغلب کلماتی که پایان آن‌ها «ان» هست می‌توانند به عنوان قید به کار بروند)، افسوس، چگونه، آیا، شاید، خیلی، بسیار، گاهی، متأسفانه، مردانه، دلاورانه، گستاخانه (اغلب کلماتی که پایان آن‌ها «انه» است می‌توانند به عنوان قید به کار بروند) و ...

تمرین ۱ | در عبارات و اشعار زیر، نقش‌های خواسته‌شده را مشخص کنید.

- ۱- گشت یکی چشمه ز سنگی جدا
 - ۲- من ایرانی‌ام، آرمانم شهادت
 - ۳- در پیشگاه‌اهل خردنیست محترم (مسند)
 - ۴- سرّ من از ناله من دور نیست (مسند)
 - ۵- بعد از این وادی حیرت آیدت (نهاد)
- غلغله‌زن، چهره‌نما، تیزپا (مسند)
تجلی هستی است، جان‌کندن من (مسند)
هر کس که فکر جامعه را محترم نداشت (نهاد)
لیک چشم و گوش را آن نور نیست (نهاد)
کار دائم درد و حسرت آیدت (مسند)

پاسخ تمرین ۱

۱ برای پیدا کردن مسند از فرمول



استفاده می‌کنیم.

در ابیات و عبارات ادبی، اولین کار پیش از ترکیب (نقش‌یابی) مرتب‌سازی است.

جمله و اجزای آن (۲) : درس ۴

یک چشمه‌ای غلغله‌زن، چهره‌نما، تیزپا از سنگی جدا گشت.

چه گشت؟ ← جدا = مسند

۲ ابتدا بیت را مرتب می‌کنیم:

«من ایرانی هستم. آرمانم شهادت است. / جان‌کندن من، تجلی هستی است.»
در این بیت، سه جمله داریم که فعل هر سه تای آنها اسنادی و نیازمند مسند است.

من ایرانی هستم: چه هستم؟ ← ایرانی = مسند

آرمانم شهادت است: چه است؟ ← شهادت = مسند

جان‌کندن من، تجلی هستی است: چه است؟ ← تجلی هستی = مسند

۳ مصراع دوم، مرتب است؛ اما مصراع نخست را باید مرتب کنیم.

[او] در پیشگاه اهل خرد محترم نیست: چه‌طور نیست؟ ← محترم = مسند

هر کسی که فکر جامعه را محترم نداشت: چه کسی (محترم) نداشت؟ ←

هر کسی = نهاد

۴ مصراع نخست مرتب است:

سرّ من از ناله من دور نیست: چه‌جور نیست؟ ← دور = مسند

اما مصراع دوم را باید مرتب کنیم:

لیک آن نور برای چشم و گوش وجود ندارد:

چه چیزی وجود ندارد؟ ← آن نور = نهاد

توجه! «را» در این مصراع به معنی «برای» و حرف اضافه است.

توجه! «نیست» در مصراع دوم، فعل اسنادی نیست؛ بلکه فعل تام (غیراسنادی)

و معنای آن «وجود ندارد» است.

۵ ابتدا باید بیت را مرتب و بازگردانی کنیم تا متوجه نقش کلمات آن بشویم:

مصراع نخست: بعد از این برای تو وادی حیرت فرامی‌رسد:

چه چیزی فرامی‌رسد؟ ← وادی حیرت = نهاد

مصراع دوم: کار تو دائم درد و حسرت می‌شود: چه می‌شود؟ ← درد و حسرت = مسند.

تمرین ۲ | در عبارات و اشعار زیر، مشخص کنید کلماتی که زیر آن‌ها خط کشیده شده‌است، چه نقشی دارند؟

- ۱- طبیعت زیبا است. ←
 ۲- طبیعت زیبا آفریده شده‌است. ←
 ۳- دانش‌آموز خندان بود. ←
 ۴- دانش‌آموز، خندان به کلاس رفت. ←
 ۵- هوا چگونه است؟ ←
 ۶- چگونه به مدرسه آمدی؟ ←
 ۷- علی ایثارگر است. ←
 ۸- علی ایثارگر به دنیا آمده‌است. ←

پاسخ تمرین ۲

۱ فعل این جمله، «است» می‌باشد که از فعل‌های اسنادی است.

کلمه‌ای که قبل از فعل اسنادی می‌آید، مسند است.^۱

در نتیجه، «زیبا» مسند است. با همان روش قبل هم می‌توانستیم مسند را پیدا کنیم: چه جور است؟ ← زیبا = مسند

۲ در این جمله، با فعل «آفریده شده‌است» مواجه هستیم. «طبیعت» نهاد این جمله است؛ اما «زیبا» جزئی از جمله است که می‌توانیم آن را از جمله حذف کنیم؛ پس «قید» است.

۳ «بود» فعل اسنادی است؛ پس جزء پیش از آن، مسند است.

۴ فعل این جمله «رفت» است. پس می‌گوییم: چه کسی رفت؟ ← دانش‌آموز = نهاد؛ اما «خندان» را می‌توان از جمله حذف کرد؛ بنابراین قید است.

۵ «است» فعل اسنادی است. گفتیم جزئی که به فعل اسنادی بچسبد، مسند است ← چگونه = مسند.


۶ «چگونه» در این جمله پرسشی را مطرح می‌کند؛ ولی می‌توانیم کلاً آن را از جمله حذف کنیم: «به مدرسه آمدی.»

هر رکنی که قابل حذف از جمله باشد، قید است، پس «چگونه» هم قید است؛ قید پرسش.

۱. گاهی مسند، یک کلمه نیست؛ بلکه یک ترکیب (موصوف و صفت یا مضاف و مضاف‌الیه) است.

جمله و اجزای آن (۲) : درس ۴

۷ بدون هرگونه توضیحی، «ایثارگر» مسند است؛ دلیل اول: قبل از فعل آمده است.

دلیل دوم: + فعل اسنادی ← ایثارگر = مسند (بهای عالی را شما پر کنید) 
۸ می توانیم «ایثارگر» را از جمله حذف کنیم بدون آن که ساختار جمله دچار اخلاص بشود.

هر جزء قابل حذف از جمله، قید است، به همین سادگی.

تمرین ۳ | در عبارات و ابیات زیر، نقش کلماتی را که زیر آن‌ها خط کشیده شده است، مشخص کنید.

- ۱- برخی عاشق را دیوانه می‌پندارند.
- ۲- عشق حقیقی، دل و جان را پاک می‌گرداند.
- ۳- مردم به او دهقان فداکار می‌گفتند.
- ۴- این‌گونه مردان انسان دوست را مرد باید نامید.
- ۵- اسب رستم را رخس می‌گفتند.
- ۶- شب صحبت غنیمت دان که بعد از روزگار ما بسی گردش کند گردون، بسی لیل و نهار آرد
- ۷- فریاد که در کنج لب آن خال سیه را دل دانه گمان کرد و ندانست که دام است
- ۸- دواى درد عاشق را کسی کاو سهل پندارد
ز فکر آنان که در تدبیر درمانند درمانند

پاسخ تمرین ۳

۱ «پنداشتن» فعلی است که به نهاد، مفعول و مسند نیاز دارد. مسند دقیقاً پیش از فعل اسنادی می‌آید؛ بنابراین، «دیوانه»، مسند است. نشانه مفعول هم «را» است و به راحتی با توجه به این نشانه، قابل تشخیص است: عاشق. نهاد جمله هم که با پرسش «چه کسانی + می‌پندارند؟» معلوم می‌شود؛ «برخی» نهاد این جمله است.



۲ «گرداندن» به نهاد، مفعول و مسند نیاز دارد. «پاک» به فعل چسبیده؛ پس مسند است. «دل و جان» پیش از «را» آمده؛ بنابراین مفعول است. پرسش «چه چیزی (پاک) می‌گرداند؟» هم مشخص‌کننده نهاد است: عشق حقیقی

۳ فعل این جمله (می‌گفتند = لقب‌می‌دادند، می‌نامیدند) در جدول‌های ۲ و ۴ آمده‌است؛ بنابراین، به‌جز نهاد یا مفعول و مسند می‌خواهد یا متمم و مسند. خوب؛ در این جمله نشانه مفعول (را) نیامده و به جای آن حرف اضافه (به) آمده‌است؛ پس نتیجه می‌گیریم این فعل به متمم و مسند نیاز دارد. متمم بعد از حرف اضافه می‌آید ← «او». مسند هم درست قبل از فعل قرار می‌گیرد ← «دهقان فداکار». «مردم» هم نهاد این جمله است.

۴ «نامید» فعلی است که علاوه بر نهاد به مفعول و مسند نیاز دارد. در این گونه افعال، مفعول همراه با «را» می‌آید و مسند هم پیش از فعل قرار دارد؛ به همین سادگی ← «این‌گونه مردان انسان دوست» می‌شود مفعول و «مرد» هم مسند است.

۵ این جمله هم شبیه جمله قبل است. «گفتن» در معنای «نامیدن و نام نهادن»، هم نیاز به مسند دارد، هم مفعول. مسند در این جمله، «رخش» است که قبل از فعل آمده و مفعول هم قبل از «را» می‌آید؛ یعنی «اسب رستم» مفعول است. نهاد در این جمله حذف شده‌است.

۶ «دانستن» در معنی «به‌حساب آوردن» از زمره افعال جدول ۲ است؛ یعنی نیاز به نهاد، مفعول و مسند دارد. «نهاد» در فعل امر مفرد، همیشه ضمیر «تو» است که اغلب حذف می‌شود. مسند دقیقاً قبل از فعل قرار می‌گیرد؛ یعنی «غنیمت» مسند است. مفعول در چنین جملاتی همراه با نشانه مفعول (را) می‌آید؛ اما در این جا به خاطر زبان شعر، حرف «را» حذف شده‌است.

اگر جمله اول را مطابق زبان امروز بنویسیم، می‌شود:

[تو] شب صحبت [را] غنیمت بدان.

نهاد مفعول مسند فعل

۷ از درس دوم به یاد دارید که وقتی با یک جمله به‌هم‌ریخته مواجه می‌شویم، گام اول مرتب‌سازی جمله است.

۲- در عبارت زیر انواع جمله یافت می‌شود، به جز: (ریاضی ۹۴+)

«مثنوی با داستان «نی» آغاز می‌شود. «نی» روح حیران خود اوست که از اصل خود جدا مانده و آرزوی بازگشت بدان اصل دارد. اما چگونه می‌توان به این اصل پیوست؟ تنها راه رسیدن به این اصل عشق است؛ عشقی که انسان را از خود تهی کند و مانند «نی» جز ناله‌ای بر لب نداشته باشد.»

(۱) جمله با نهاد، متمم و فعل (۲) جمله با نهاد، مفعول و فعل

(۳) جمله با نهاد، مفعول، مسند و فعل (۴) جمله با نهاد، مسند، متمم و فعل

۴- اجزای جمله پایانی عبارت زیر در کدام گزینه آمده است؟

«زبان‌شناسان به هفده سروده‌ای که از دیرباز از سخنان زرتشت شناخته شده است گاتاها یا گاهان یا گات‌ها می‌گفته‌اند.»

(۱) نهاد، مفعول و فعل (۲) نهاد، متمم، مفعول و فعل

(۳) نهاد، مفعول، مسند و فعل (۴) نهاد، متمم، مسند و فعل

۵- اجزای تشکیل‌دهنده همه عبارات یکسان است، به جز (تجربی ۹۷+)

(۱) شما مثل بنفشه خود را پنهان می‌کنید.

(۲) ایشان ذوق الهام را در دل هزارستان خود می‌کشند.

(۳) من هزار صحبت شیرین برایش دارم.

(۴) گل ما با نسیم بازی می‌کرد.

۶- در تمام جملات زیر، به جز گزینه، تمام نقش‌هایی که در کمانک مقابل آن‌ها نوشته شده، وجود دارد.

(۱) لازم است معنی چند اصطلاح را روشن گردانیم. (مفعول و مسند)

(۲) یکی از این اصطلاحات وراثت است. (نهاد و مسند)

(۳) آیا خصوصیت معینی را باید ارثی دانست؟ (مفعول و مسند)

(۴) چه ویژگی‌هایی فطری یا ذاتی نوع هستند؟ (مسند و متمم)

پاسخ پرسش‌های چهارگزینه‌ای

۱- اولین نکته، توجه به صورت سؤال است؛ گفته جمله دوم! باید دقت کنید که «باید گفت» جمله اول است؛ چرا؟! چون ما به تعداد فعل‌ها جمله داریم.^۱
جمله دوم: جهان‌بینی مولانا، شعر او را از لحاظ گستردگی حوزه عاطفی و هیجان‌های روحی ممتاز ساخته است.

«ساختن» اگر به معنای «گرداندن» باشد نیازمند نهاد، مفعول و مسند است. در این جا می‌توانیم بگوییم:

«... ممتاز گردانده است.» و داریم:

مسند: ممتاز (دقیقاً قبل از فعل می‌آید).

مفعول: شعر او (قبل از «را» می‌آید).

نهاد: جهان‌بینی مولانا (با سؤال «چه کسی (ممتاز) ساخته است؟» تعیین می‌شود).
متمم: گروه اسمی «گستردگی حوزه عاطفی و هیجان‌های روحی» بعد از حرف اضافه (از لحاظ) آمده و متمم است. در این جمله، علاوه بر اجزایی که فعل «ساختن» به آن‌ها نیاز دارد، متمم هم آمده است. پاسخ ما گزینه چهارم است.

۲- «دیدن» و «یافتن» در کاربرد روزمره به ترتیب به معنی «نگاه کردن» و «پیدا کردن» هستند و نیاز به نهاد و مفعول دارند. حالا اگر این فعل‌ها معادل «پنداشتن» باشند، علاوه بر نهاد و مفعول به مسند هم نیاز پیدا می‌کنند. در گزینه‌های اول، دوم و سوم این دو فعل معادل «پنداشتن» هستند؛ پس اجزای اصلی آن جملات «نهاد + مفعول (را) + مسند + فعل» است. اما در گزینه چهارم، «دید» به معنی «نگاه کردن» و «مشاهده یا ملاحظه کردن» است و تنها به نهاد و مفعول نیاز دارد.

در گزینه (۴) «میان همه عارفان سرشناس»، متمم و «تنها» قید است.

۳- تمام جملات سؤال را ترکیب می‌کنیم:

(۱) مثنوی با داستان نی آغاز می‌شود. ← اجزا نهاد، متمم و فعل

نهاد متمم فعل

۱. البته شبه‌جمله‌ها (منادا و صوت) هم در شمارش جملات، یک جمله به حساب می‌آیند.

اگر شما گمان می کنید که «می شود» در این جا فعل اسنادی است باید به شما بگویم که حق با شما نیست؛ چرا؟ چون اگر «شدن» فعل اسنادی باشد باید بتوانیم به جای آن افعال اسنادی دیگر (است و بود) را قرار بدهیم: مثنوی آغاز است. (X) / مثنوی آغاز بود. (X)

۲) نی روح حیران خود او است ←
 نهاد مسند فعل اسنادی

اجزا: نهاد، مسند و فعل اسنادی

۳) [او] از اصل خود جدا مانده. ← این جمله در واقع معادل جمله
 «[او] جدا از اصل خود مانده (گذاشته شده)» است.

نهاد مسند فعل اسنادی

اجزا: نهاد، مسند و فعل اسنادی

نکته

فعل «ماندن» اگر مفهوم مجهول فعل «گذاشتن» داشته باشد، نیازمند مسند است.

۴) والدینش او را تنها گذاشتند. ←
 نهاد مفعول مسند فعل

نهاد این جمله را حذف می کنیم و فعل را به صورت مجهول می نویسیم: او تنها گذاشته شد = او تنها ماند.

ساختار فعل مجهول را در درس های بعدی می آموزیم. در این جادر حد نیاز، اشاره ای به آن کردیم.

۴) [او] آرزوی بازگشت بدان اصل (را) دارد.
 نهاد مفعول فعل

اجزا: نهاد، مفعول و فعل

۵) چگونه می توان به این اصل پیوست؟ ← میان دو جزء فعل در این جمله، فاصله افتاده و این جمله معادل جمله

«چگونه به این اصل می توان پیوست؟» است.

قید متمم فعل

اجزا: قید، متمم و فعل

۱. «جدا» کلمه ای است که حرف اضافه اختصاصی دارد. «اصل خود» هم متمم آن محسوب می شود.

جمله و اجزای آن (۲): درس ۴

توجه! قبلاً گفته بودیم که فعل‌هایی که ساختار آن‌ها «توانستن / بایستن / یارستن / شایستن + مصدر (یا مصدر بدون «ن» است، نهاد مشخص و معلومی ندارند؛ مثلاً وقتی می‌گوییم «دروغ نباید گفت»، نهاد این جمله، فرد خاصی نیست و در حقیقت مقصود ما این است که هیچ کس نباید دروغ بگوید. در جمله شماره (۵) هم همین وضعیت وجود دارد و ما نهاد مشخصی برای فعل «می‌توان پیوست» نداریم.

۶) تنها راه رسیدن به این اصل، عشق است.
نهاد مسند فعل اسنادی

اجزا: نهاد، مسند و فعل اسنادی

۷) عشقی که انسان را از خود تهی کند (= گرداند).
نهاد مفعول مسند فعل

توجه! اگر بتوانیم به جای فعل «کند»، «گرداند» قرار دهیم، این فعل نیازمند سه جزء نهاد، مفعول و مسند است.

۸) انسان [مانند نی جز ناله‌ای بر لب نداشته‌باشد].
نهاد متمم مفعول فعل

اجزا: نهاد، متمم، مفعول و فعل

فب؛ فسته تون کردم ولی ارزشش رو داشت پون کلی نلته یادگر فتم.

پاسخ صحیح گزینه چهارم است.

۴- «می‌گفته‌اند» یعنی «لقب می‌داده‌اند». مطابق جدول‌های شماره ۲ و ۴، «گفتن» در معنی «نام‌نهادن» و «لقب‌دادن» یا نیازمند «نهاد، مفعول و مسند» است یا نیازمند «نهاد، متمم و مسند». مسند درست پیش از فعل می‌آید ← «گاتاها یا گاهان یا گات‌ها»: مسند / «گفتن» در این معنی با حرف اضافه اختصاصی «به» می‌آید. ← «هفده سروده‌ای که ... : متمم / نهاد هم در پاسخ «چه کسانی می‌گفته‌اند؟» می‌آید ← زبان‌شناسان: نهاد

۵- فعل «می‌کنید» در معنی «می‌گردانید» هم نیازمند مفعول است و هم مسند. [شما] نهاد، «بنفشه» متمم، «خود» مفعول و «پنهان» مسند فعل «می‌کنید» است.

در گزینه‌های دیگر، نهاد، مفعول و متمم هست؛ اما مسند وجود ندارد. پیشنهاد می‌کنم اگر برای پاسخگویی به این سؤال به زحمت افتادید، درس سوم و چهارم را مجدداً بخوانید.

۶- **گزینه (۱):** «گردانیم» از فعل‌های موجود در جدول ۲ است؛ یعنی مفعول و مسند می‌خواهد. «معنی چند اصطلاح» مفعول است و بعد از آن، نشانه مفعول (را) هم آمده است. «روشن» هم مسند است که به فعل چسبیده است.

گزینه (۲): «است» فعل اسنادی است. «وراثت» مسند و «یکی از این اصطلاحات» نهاد آن است.

گزینه (۳): «دانست» در معنی «به‌شمار آورد» به مفعول و مسند نیاز دارد. «خصوصیت معینی» مفعول آن است و «ارثی» مسند آن.

گزینه (۴): «هستند» فعل اسنادی است. «فطری یا ذاتی نوع» مسند آن و «چه ویژگی‌هایی» نهاد آن است؛ اما در این جمله، متمم نداریم.

باید توجه کنید «یا» حرف عطف است، نه حرف اضافه. گزینه چهارم را باید انتخاب می‌کردید.